

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الف) قبل از ازدواج

۱ اغلب که اختلاف می‌افتد بین زن و شوهر در جوان‌ها، [بدین دلیل است که] این‌ها می‌روند خودشون زنشون را انتخاب می‌کنند. می‌خواهی زن بگیری با اجازه پدر و مادرت بگیر. چونکه اون‌ها واردند. اگر زن گرفتن بغیر امر خدا باشد، جدا می‌شوید. اون، فتنه می‌شه. زن را باید با امر خدا بگیری، بعد با اجازه پدر و مادرت. اگر بی‌اجازه بگیری تو زن را خواستی. مثل یک خاطر خواهی می‌شه. خاطر خواهی به امر خدا نیست، میانتون جدایی می‌افتد. به بدبختی می‌افتید. پس جوانان عزیز که می‌خواهند زن بگیرند، با اجازه پدر و مادرشون بگیرند. اگر روی اجازه پدر و مادر نباشد روی هوی و هوس می‌شه. خدا می‌گه اگر بغیر من بخواهی کاری بکنی از اون جا ورت می‌آورم. پس مشکل بوجود می‌آد. من در زندگی‌ام چند نفر می‌خواستند به من زن بدهند، زنان خیلی مهم، من گفتم: نه، من باید با اجازه پدر و مادرم زن بگیرم. خاطر خواهی‌ها تموم می‌شه چونکه امر خدا نیست.

۲ [برای] زن گرفتن باید بری تحقیق کنی. از خانواده‌ای بگیری که سابقه‌اش خوب باشه. حالا [اگر] شجاع نیست سابقه خوبی داشته باشه. حضرت علی علیه‌السلام که می‌خواست زن بگیره حساباش را کرد که قضیه کربلا پیشامد می‌شه، باید یکی باشه پَپَه نباشه [رفت ام‌البنین را گرفت].

«امیر المؤمنین علی علیه‌السلام اومد نزد حضرت زینب سلام‌الله علیها گفت: عبدالله ترا می‌خواهد، تو هم او را می‌خواهی. گفت پدر اختیار با توست. گفت: خب تو خودت باید بگیری. گفت من فقط یک شرط باهاش دارم. اگر برادرم حسین خواست مسافرت بره بی چون و چرا باید برم. حالا وقتی امام حسین (ع) می‌خواست بره، زینب بی چون و چرا باهاش رفت.»

پس ائمه طاهرین یک پیش‌بینی‌هایی دارند، روی پیش‌بینی‌هاشون کار می‌کنند. ما هم باید حتی‌الامکان در زن گرفتن یک پیش‌بینی‌هایی داشته باشیم. مَثَل بیشتر بچه‌ها می‌گویند به دایی‌شون می‌روند، یعنی کسی که می‌خواهد زن بگیرد باید بدونه برادرزنش چه جوری است.

۳ از خدا بخواهید زنی قسمتتون کنه که حواله باشه.

۴ من ۵ شب جمعه رفتم جمکران، گفتم یا امام زمان یک زنی به من بده دینم را نبره، الحمدلله همون چوره، آنقدر سخی است که نگو.

۵ اصلاً راجع به ازدواج استخاره لازم نیست. باید تحقیقات کنید.

۶ زن بگیر که انسان‌سازی کنی، زنی که ولایت پرور باشد.

ب) دوران عقدبستگی

- ۱ شما الان در تمام گلوله‌های خونت فکر کنی، این زن ناموسته و در هر ابعادی [باید] حفظ کنی او را.
- ۲ شما خیال کنی زن، تو دنیا نیست، اونم خیال کنه مرد، تو دنیا نیست.
- ۳ هر دفعه میری [خونه زن] دست خالی نرو. گل نبر، من با گل زیاد موافق نیستم. آجیل، مغز بادام، پسته، ... ببر. اون؛ خانواده‌اش، همسایه یا رفقاییش الان سراغ می‌گیره چی آورده است. بشر، وظیفه‌اش این است که این کار را بکنه.
- ۴ همیشه، یک نوید خوب بده، امید بده.
- ۵ زن، محرم است، اما محرم راز نیست.
- ۶ زن، زینت است، باید زینتش داد.
- ۷ تاج سر زن مرد است. زانویش گیر نداره، اگر اخلاق تو خوب نباشه.
- ۸ آدم «من» نباید داشته باشه.
- ۹ در عقدبستگی، [آدم نباید] عروسی کنه، پدرش در می‌آد. خیلی مواظب باش. بخواهی این کار را بکنی، تهمت می‌خوری. وقتی عروسی کردی [باید] تو فکر باشی خونه بخری، دامنگیرت می‌شه. پس تا می‌توانید در عقد بستگی عروسی نکنید.
- ۱۰ هر وقت می‌خواهی بری بیرون، بگو: خانم چیزی نمی‌خواهی برایت بگیرم؟ دلش را خوش کن.
- ۱۱ من هر وقت بچه‌ام می‌خواست بره، می‌گفتم یک النگو ببر، طلا ببر. اون طلا که می‌بره اون‌جا، برایش یواش یواش جمع می‌شه. اون زن هم عاقل است. یک وقت می‌خواهند خونه بخرند، چیزی بخرند هم سرمایه‌ای داره و هم به اصطلاح دلش خوش شده.
- ۱۲ آدم باید با زن رفیق باشه. با مادر زنت، رفیق باش. مثلا برای ایام عیدی یک پیراهن برای زنت بخر و یکی هم برای مادرزنت. تا می‌تونی با مادرزنت رفیق باش.
- ۱۳ محبت، ایجاد می‌شود با کرامت. چرا؟ [چون] تو شخص را می‌خواهی یک چیزی می‌آوری، اگر نخواهی که چیزی نمی‌آوری.
- ۱۴ زن و شوهر اگر خوب نباشند، همبستر شوند، بچه، لوث می‌شود. باید هر دو طرف رضایت کامل داشته باشند. کار؛ زوری نیست. چونکه خدا می‌گه «لا اکراه فی الدین»؛ زن و شوهر هم اکراه نباید داشته باشند [تا] بچه شفته‌ریزی‌اش خوب باشه.
- ۱۵ دو جبهه داریم. یکی جبهه جهاد است. اما یک وقت خودت توی جبهه‌ای. داری کار می‌کنی. انفاق می‌کنی. پس من می‌گم یک وقت نشه از جبهه خارج بشی. امام صادق(ع) می‌گه شما عضو مائی اگر امر را اطاعت نکنید جدا می‌شید. پس از جبهه، جدا شدی وقتی گناه کردی؛ رفتی توی جبهه شیطان. چونکه شیطان از گناه خیلی خوشش می‌آد. می‌فهمه تو داری جهنمی می‌شی.
- ۱۶ روایت داریم مرد، خدای زن است یعنی روزی رسون زن است.
- ۱۷ خدا می‌گه سه چیز بهت دادم، منت سرت گذاشتم؛ اول، ولایت بعد خانه خوب بعد زن خوب. حالا نتیجه‌اش اینه که وقتی که داری کار می‌کنی، این خانه شما بیت خداست. یعنی از زمین مکه کشیده شده. حالا خدا می‌گه من بیتم را بتو دادم، حالا که داری کار می‌کنی جهادگری.

خانمت هم در خانه، مریم است اونوقت عیسی (آیات) بوجود می‌آد. اما در صورتی که این خانه را بتکده نکنی.

۱۸ آدم، هر کجا هست، اگر می‌خواهد جهادگر باشه، باید به فکر زنش باشه. تو باید هر کجا هستی به فکر اون باشی. امام حسین الان قاسمش کشته شده، علی اکبرش کشته شده. حالا ببین چقدر به فکر ناموس خودش است. حالا با همه این حرف‌ها، تا آخرین نفس داره دل خانواده‌اش را خوش می‌کنه. آخر هم می‌گه «یا شیعیان اباسفیان! دینکم دینارکم» کجا می‌روی رو به حرم رسول‌الله؟ پاشده با زانو، دیگه توان نداره، از حرمش داره دفاع می‌کنه. ما هم باید تا آخر عمرمون از حرممون دفاع کنیم، به فکر حرممون باشیم.

۱۹ در تمام مدت عمر امیرالمؤمنین، علی، لباس رزم نپوشیده؛ یعنی نداریم زره پوشیده باشد. فقط یک دفعه راجع به یک زن، اومد بیرون با زره، لباس رزم پوشید برای این که اذیت به زن نشه.

«خانمی از خونه زد بیرون هراسون. امیرالمؤمنین گفت: چی شده؛ گفت شوهرم منو می‌زنه. پا شد رفت اون جا. گفت که باباجون ایشون را زن. مرد گفت چونکه تو واسطه شدی می‌کشمش. علی رفت لباس رزم پوشید. یعنی دفاع از این خانمی بکنه که ظلم بهش شده. پس به خانم‌ها تون ظلم نکنید. امیرالمؤمنین علی (ع) از ظلم خوشش نمی‌آید. اونوقت می‌گه من صفات الله را پاسخ می‌دهم تو باید صفات خوب با خانمت داشته باشی که امیرالمؤمنین پاسخ بهت بده، نه صفات بد».

۲۰ تا می‌تونی کم حرف بزنی. بگذار ایشون حرف بزنه. چون اون ترا عکسبرداری می‌کنه. می‌خواد ۸۰ سال ۹۰ سال با تو بسازه. در عقد بستگی، زن، عکس برداری می‌کنه. چرا یهو می‌گه من اونو نمی‌خواهم [چون] تو حرفات یه حرف‌هایی زدی اون می‌بینه لیاقت نداری ۸۰ سال با اون بسازی. پس کم حرف بزنی. در برابر زن عقد بسته آدم باید مؤدب باشه [تا عکست خوب بیفته]

۲۱ زن، باید باهش مدارا کرد. اون حرف بزنه شما حرف اونو کم و زیاد کنی. باید حواست جمع باشه. شما توسعه نهج‌البلاغه بهش بکن. نهج‌البلاغه را گیر بهش بده. چونکه نهج‌البلاغه فرمایش امیرالمؤمنین است. ما باید فرمایش امیرالمؤمنین را اهمیت بدهیم.

۲۲ این کار اشتباه است که بگی زن، منو بخواه. شما باید کاری کنید، اون ترا بخواد. ما نباید تحمیل کنیم به زن و او را اذیت کنیم بگیم ما را بخواه. چونکه عدالت، خواستن می‌آورد. اگر تو با عدالت با زنت رفتار کنی، اون ترا می‌خواهد. تو می‌خواهی با «من» ات رفتار کنی، هی می‌گی من می‌گم این جور کن اون جور کن. زن را خسته می‌کنی، [اونوقت] اون نمی‌خواهدت.

۲۳ شما باید بگی زن، ما باید خودمان را بسازیم تا اهل بیت ما را قبول کنند. ما باید صادرات شخص را بپذیریم نه خود شخص را.

۲۴ ما باید حرف‌های زن را بشنویم، کسی را ناراحت نکنیم. اما در عمل اگر حرف زن مطابق روایت و حدیث نبود، گوش نکنیم. اونوقت اون زن می‌فهمه که مطابق روایت و حدیث حرف بزنه.

۲۵ بعضی‌ها به این روایت برخوردند که می‌گه هر جوری زن بگه غیر اون بکن، این اشتباه است. یکی از مهندس‌ها به این روایت برخورد کرده بود و می‌گفت که مثلاً زنم می‌گه خیار بستون من سیب می‌گیرم! بهش گفتم عزیز من این جور درست نیست. الان اگر خانم می‌گه سیب بستون، این سیب احتیاج داره؛ وقتی که تو این کار را بکنی یک حاجت برادرت را، خواهر مؤمنه‌ات را برآوردی، ۷۰ حج ۷۰ عمره پات می‌نویسند. این که می‌گه بحرف زن نرو، غیر اون بکن؛ زن زینت

است، وقتی که زینت است، خدا یک جوری اونو خلق کرده، یک جوری فرق گذاشته، مَثَل می‌گه ارش این جوری است یا شهادتش این جوری است. تو همه اختیارت را به دست زنت نده. زن، این جورکه معلومه، البته نمی‌خواهم بگم همه زنها، اصولاً ناقص است چونکه ببین ارش چه جوریه یا شهادتش چه جوره. حالا اگر این زن حرفی زد غیر روایت و حدیث باید آدم رد کنه. اما اگر روایت و حدیث بگه باید عمل کنه. اونم باز یهو تو ذوقش نزنی. توی بهتری پیاده کن. یواش یواش باید حالیش کرد. نمی‌شه بگی این حرف‌ها برای همه زن‌هاست. خب زینب هم زن است. مریم هم زن است، آسیه هم زن است، این عمومیت ندارد. زنی که به امر نباشد مورد لعنت است، مثل عایشه و حفصه. ما باید روی اینها حساب کنیم. یهو همه زن‌ها را نگی بد است. پس ما در زندگی باید تفکر داشته باشیم، اگر تفکر نداشته کارهامون اشتباه است حدیث و روایت‌ها را نمی‌فهمیم.

ما داریم از قرآن مجید حرف می‌زنیم. به کسی کار نداریم. حالا خدا فرق گذاشته، تو چرا فرق نمی‌گذاری؟ تو می‌خواهی مثل خودت بشه، مثل خودت که نمی‌شه. اما ما احکام داریم، ان‌الله و ملائکته یصلون علی‌النبی وسلموا تسلیما. تسلیم پیامبر باید باشیم. در تمام روی زمین از عایشه بدتر توی زن‌ها نیست اما از زهرا هم بهتر نیست. اما ببین چه جور با عایشه حرف می‌زنه. می‌گه حمیرا با من حرف بزن، لاش می‌گیره. ما باید زن را لا بگیریم. اگر یک کاری، چیزی داره اونو گذشت کنیم، ما باید از پیامبر قبول کنیم. مگر پیامبر نمی‌دانست عایشه می‌آد به جنگ امیرالمؤمنین یا جنازه [امام حسن علیه‌السلام] را تیر باران می‌کنه؟! اون داره وظیفه خودش را عمل می‌کنه، تو به کرده‌ اون کار نداشته باش. تو باید خلق عظیم داشته باشی. تا می‌توانی با زن خوش رفتاری کن.

۲۶ گنجشک نری به ماده‌اش گفت: من آنقدر قدرت دارم، می‌تونم تخت سلیمان را بهم بزنم. باد، خبر به سلیمان داد. سلیمان گفت: تو چطور می‌تونی بهم بزنی؟ گفت: حالا ما یه هارت و پورتی پیش زنون اومدیم.

آدم باید در مقابل زن پَپه نباشه. اما قدرتش را هم صرف امر بکنه. [در جای دیگر حاج آقا فرموده‌اند] در مقابل زن باید قدرت، مدرتی اومد.

۲۷ روایت داریم مغز زن پشت سرش است و مغز مرد جلویش. یک قدری فرق داره. اما زن، کینه نداره، یعنی الان یک حرفی بزنه اونوقت می‌آید پشیمان می‌شه. پس آدم تا می‌توانه اگر می‌خواهد زندگی‌اش شیرین باشه سر به سر زن نگذارد.

ج) دعاهای شب عروسی

«یکی زیر قبه امام حسین(ع) یکی هم در منا و یکی هم در شب عروسی دعا، مستجاب است. این دعاها را از خدا بخواه:

- ۱ از خدا و امام زمان بخواه، ولد صالح بهت بده، ولدی که پیرو ائمه باشه نه ولدی که از بچه‌های آخرالزمان باشه، پیرو ولایت و دین باشه.
- ۲ بگو خدایا! مهر مرا در دل زخم بینداز و مهر آن را در دل من. اختلاف، بین ما نیفتد. ما پیرو امیرالمؤمنین باشیم. زخم هم پیرو زهرا باشد تا آخر عمرمون.
- ۳ خدایا! مرا تنگدست نکن که دستم پیش خلق دراز باشد. ترا بحق امام زمان مرا کفایت کن.
- ۴ خدایا! ترا بحق امام زمان، هر محبتی در دل من و زخم هست، بغیر محبت امیرالمؤمنین بیرون کن جایگزینش، محبت خودت و اهل بیت را قرار بده.
- ۵ خدایا! کسانی را که می‌خواهند اختلاف بین ما بیندازند از ماها دور کن.
- ۶ خدایا! من و زخم را قانع و راضی کن تا اهل دنیا نباشیم.
- ۷ خدایا! در قانع و راضی بودن ترا بحق امام زمان ما را کفایت کن.
- ۸ خدایا! ترا بحق امام زمان، القا و افشا به من و خانمم بده تا حمایت از ولایت کنیم. من حمایت از ولایت کنم، زخم هم حمایت از زهرا بکند. تا آخر عمرمون ازمون گرفته نشه، خودت حفظ کن. حضرت زهرا تا آخر عمرش حمایت از ولایت کرد، ما هم جانمون را باید فدای ولایت کنیم نه لهو و لعب و فسادهای دنیا. اگر ما این جور باشیم، امام زمان می‌گه پدر و مادرم بقربونتون. مگر شهدای کربلا بغیر این کار چه کردند؟ اونوقت امام زمان می‌گه پدر و مادرم بقربونتون. خدایا ما هم از اون‌ها باشیم.
- ۹ الان اگر امام زمان نیست، امرش که هست، خدایا ما حمایت از امر امام زمان کنیم نه امر خلق که جدایی نیفتد بین ما و امام زمان.
- ۱۰ خدایا! ما را تهی دست نکن، مال دنیا بده، اما محبتش را نده؛ که آن را در راه تو و ولایت خرج کنیم.
- ۱۱ خدایا! دختر حاتم طایی دعا کرد برای پیامبر، گفت که یا محمد خدا کار بجا به دستت ایجاد کند. خدایا ما از اون‌ها باشیم که کار بجا در دستمون ایجاد بشه نه کارهای هوی و هوسی.
- ۱۲ خدایا! ارتباط ما را با امام زمان قطع نکن. چونکه امام صادق(ع) فرمود شما عضو مایید و اگر گناه کنید جدا می‌شوید. خدایا بحق امام صادق ما عضو امام زمان باشیم. خانمم هم عضو زهرا باشد تا آخر عمرمون.
- ۱۳ خدایا! ترا بحق امام زمان، من و خانمم را عاق والدین نمیران. چونکه اگر آدم عاق والدین بمیره خدا می‌گه که هر کاری می‌خواهی بکن؛ می‌سوزانمت. ما اول پدر و مادرمون علی و زهراست و بعد پدر و مادر ظاهری. خدایا محبت اون‌ها را در دل ما بینداز و محبت پدر و مادرمون را در دل ما تا عاق پدر و مادر نشویم.
- ۱۴ خدا در قرآن می‌گه «و بالوالدین احساناً». خدایا! ما تهی دست نباشیم که دستمون پیش پدر و مادرمون دراز باشه؛ می‌خواهیم احسان کنیم به پدر و مادرمون. احسان به پدر و مادر اینه که دل اون‌ها را خوش کنیم.

د) بعد از عروسی

- ۱ (در قضیه رفتن به خانه پدر و مادر) یک جوری برو، همیشه بری. اونوقت اون مادری به فکر توست. یک جوری قرار بگذار، هر دفعه بری (برنامه ریزی شده و منظم برو). منتظر نگذار مادرت را. مثلاً، وقتی که شما هر دفعه روزهای دوشنبه بری، مادر به انتظار روز دوشنبه است اما اگر یک روز یکشنبه بری و یک دفعه دوشنبه، انتظار مادر هیجانی میشه و این کار درست نیست. هر روز هم برو. یک نفر بود هر روز می‌اومد خدمت پیامبر. فرمود: هر روز نیا، محبت‌مان نسبت به همدیگر کم می‌شود.
- ۲ حرف پدر و مادرت را نیاور به زنت بگویی، زن، زینت است؛ می‌خواهد همیشه عزتش بکنی. به زن بگو: نگاه به پدر و مادرمون نکن. نگاه به خدا بکن. بگو تو محض خدا احترامشان بکن. چونکه پدر، مادر پیر شده‌اند؛ و ضعیف‌اند، تو خانم الان قوی هستی، یک روزی هم تو پیر می‌شی. اگر خدمت به پدر و مادر بکنی بچه‌ها هم خدمت به تو می‌کند. چونکه خدا همیشه پاسخ می‌ده.
- ۳ اگر می‌گه یک چیزی بخر، حرفش را بشنوی، خیلی خوبه (همون چیزی که گفته بخر، نه چیز دیگه را) و الا عقده‌ای می‌شه.
- ۴ نباید با زن تند حرف بزنی، نگو تو نمی‌فهمی، این عقده‌ای می‌شه با تو.
- ۵ اگر چیزی گفت بهت بخر و نخردی [بگو ای یادم رفت! ای می‌خرم! ای...، بگردان زن را فوری نگو، نه.
- ۶ زن را باید احتیاجش را برآورده کرد. اطاعت شهوتی از زن باید کرد نه اطاعت امری. ما باید امر خدا را اطاعت کنیم. همه چیز را آدم باید مراعات کند. مقدس نشید، متدین شوید.
- ۷ روایت داریم زنی اومد نزد خلیفه و به عمر گفت: من می‌خواهم از شوهرم جدا شم. این شوهرم ناشزه است. عمر گفت: نه، حق نداری - حد بهت می‌زنم. امیرالمؤمنین گفت: این زن، منظورش اینه که این مرد، پیشش نمی‌ره، اگر یک ماه پیشش نره، حق داره جدا شه. تا این اندازه این کار ادامه داره.
- ۸ یک گنجشک نر اومد خدمت حضرت سلیمان، گفت زنه راهم نمی‌ده. حضرت سلیمان، ماده را صدا کرد و گفت چی شده؟ ماده گفت: این، بغیر من با [گنجشک] دیگری دوستی کرده، من هم راهش نمی‌دهم. [خلاصه] زن را باید در امور شهوتی راضی کرد.
- ۹ هفتگی باید یک پولی به زن بدهی، این می‌خواهد یک چیزی بخره، تو نمی‌دونی چی هست. من خودم هفتگی ۱۰ هزار تومان به زنم می‌دهم.
- ۱۰ زن آدم را نباید، جوون‌ها بشناسند. آدم وقتی بره بیرون، شناسایی می‌شه یعنی زمان، بد است، می‌گه ناموست را مثل روباه بدنود بگیر. آدم باید خیلی مواظب باشه زنش را نشناسند. بچه را بغل بگیر در فضای خونه، در فضای حیاط، در فضای اتاق. بغل گرفتن بچه جایز است اما شناسایی زن جایز نیست.
- ۱۱ هر وقت می‌خواهد بره بیرون. بگو با مادرت برو یا بگو، من برات می‌خرم یا با هم برید بخريد. زنو عقده‌ای نکن. چونکه پیامبر هم این کار را کرد. با خدیجه در کوچه ایستاده بود [برای اینکه بهش تهمت نزنند] گفت این خدیجه است که من باهاش می‌روم.
- ۱۲ زن را نُتر نکن، اما کمکش هم بکن. اگر حال ندار باشه، پاشو کمکش کن. اگر حال داشته

باشد، نرگری است. از ائمه سفارش شده که زن‌هاتون را کمک کنید. اصلاً زندگی مشترک است، مثلاً الان مهمون دارید آدم یا می‌شه کمک می‌کنه، چه عیبی داره؟ من مثلاً اگر مهمونی داشتم، می‌گذاشتم برای شب تعطیل که خودم [وقت داشته باشم] کمکش بکنم.

۱۳ باید با زن ساخت. «من» را بگذار کنار. همیشه توقع عزت از زن نداشته باش. زن یک وقت خسته است، یک حرفی به تو می‌زنه. تو با زن عقده‌ای نشو. زن، کارهایش ریشه‌دار نیست. تو خودت را پیش اون نگذار، تو راه خودت رو برو.

۱۴ با پدرزن و مادر زنت خوب باش. مگر ارث پدرت را می‌خواهی انقدر توقع داری؟ زن، بهت داده جهاز هم بهت داده، تو چی چی به اون دادی که انقدر توقع داری؟ یک مهریه است که اون هم، آیا بدی، آیا ندی! بازی در نیاری. اونوقت تو این کار را بکنی بی‌عدالت شدی، باید عدالت داشته باشی.

۱۵ خدا، وقتی به آدم غضب کرد. زنش را ازش جدا کرد. چرا؟ [چون] اینجا به حرف زنش رفت. شیطان رفت طرف آدم نتوانست گولش بزند، اومد طرف زنه، چون باعث ترک اولی، زنه شد. علاقه به زنه داشت، به حرف زنش رفت، به امر خدا نرفت، اونوقت خدا سیصد سال جداس کرد. پس ما باید به حرف زن بریم. اما، زن امر خدا را بگه، اگه نه مانند آدم می‌شیم. حالا باز که ترک اولی قبول شد پا شد رفت طرف زنش. پس ما زنون را باید بخواهیم.

۱۶ زن را باید ضبطش کرد. نمی‌شه یک ماه، دو ماه باهاش قهر کرد.

۱۷ آدم نباید یک کاری کنه که زنش با غصه (عقده) بخوابد. اگر با عقده بخوابد. شیطان اون زن را رهبری می‌کنه، فجایع بوجود می‌آید. پس نگذار زنت با عقده بخوابه.

۱۸ زنتون را قدرش را بدانید. اصلاً شما مگر ارث پدرتون را از پدرزنتون می‌خواهید؟ بابا شکر خدا را بکن. یک وقت می‌بینی نعمت از دستتون گرفته می‌شه، هر چی به سرت بزنی فایده نداره. این خانم بلند می‌شه روزت را اصلاح می‌کنه.

۱۹ بشر، یک ذوقی می‌خواهد، اگر ذوق نداشته باشد، بدنش فرسوده می‌شه ۸ ساعت کار، ۸ ساعت عبادت، ۸ ساعت استراحت.

۲۰ دیدم، زنه توی دیس، سیراب‌ها را ریخته، یک دفعه از دستش لیز خورد، دیس شکست، سیراب‌ها هم ریخت زمین. گفتم: بنا بوده پای من بشکنه، دیس شکسته، دیدم دیس شکسته، سیراب‌ها هم ریخته روی زمین، خودمون هم بسوزیم، مگر من خرم!

۲۱ زنداری با پدر و مادر داری توی یک خانه درست نیست.

۲۲ شوهر خواستن زن، یعنی عاطفه زن.

۲۳ خانم می‌گه ویدئو بخر، اگه بخری تو او را پرستیدی. اصلاً دین، ملاحظه نداره، قرآن، ملاحظه ندارد، اسلام ملاحظه نداره. اگر ملاحظه کردی اونو خفیف کردی. اما مرد می‌خواهد این جور شود. اگر امر زنت را به امر خدا ترجیح دادی، پس زنت امرالله است نه خدا. حالا اونم با هاش بساز. بگو خانم این مطابق شأن ما نیست، درست نیست. همون هم یک طرزی باهاش رفتار کن که عقده‌ای نشه. شخصی اومد پیشم گفت زنه می‌گه تلویزیون بخر، چه کار کنم. گفتم بهش بگو بد است، گفت قانع نمی‌شه. گفتم ۲۰۰ هزار تومان بهش بده، بگو می‌خواهی طلا بخر می‌خواهی تلویزیون بگیر. اونم رفت طلا خرید. چونکه اگر تو بخری تا زمانی که این گناه می‌کنه گردنت است اما اگر اون بخره گردن تو نیست. پس تا می‌توانید یک جور نگذارید عقده تولید بشه توتون. رفع عقده بکنید که زندگی تون شیرین باشه.

- ۲۴** پیامبر می‌گه هر کس حاضر بشه زنش را نامحرم ببینه دیوث است. تف به تو دیوث که خانمت را می‌گذاری ناجور بره بیرون. هر کس حاضر بشه نگاه به زنش بشه دیوث است. من می‌گم بیایید دیوث نشیمن من رفیق دیوث نمی‌خواهم، خودتو هم لوس نکن.
- ۲۵** باید تشکر از خانم‌هاتون بکنید. شما را از مجلس ولایت باز نمی‌دارند. زن، زینت است حالا این زینت این قدر خوبه که به شما اجازه داده بیایید مجلس ولایت. دلیل تشکر اینه که: زن، علاقه‌داره با شوهرش بشینه حرف بزنه، اما یکساعت دو ساعت تو ازش جدا می‌شی حاضر می‌شه بری حرف ولایت را گوش کنی و قبول کنی. پس این زن در ثوابی که تو می‌بری شریک است، چونکه به اون امر راضی است. پیامبر فرمود هر کسی به عمل قومی راضی بشه، جزو اون قوم است.
- ۲۶** خانم‌ها، خدا با ولایت شما را محشور کند.
- ۲۷** شما باید خانم‌هاتون را مراعات کنید. اون موقعی که «من» نداشته باشید [خانم‌هاتون را مراعات می‌کنید].
- ۲۸** همچین جلوی خانمت، خداپرست و ولایت‌پرست نشو. خانم را آماده به ولایتش بکن، آماده به توحیدش کن. بگو خانم این جوری این جوری بهتره [روی بهتری پیاده کن].
- ۲۹** مرد باید شجاع باشد، باید بلند شه. مرد قوری (قر قر کردن) بدرد نمی‌خوره، چقدر قر می‌زنید در برابر زن‌هایتان! مرد باید مردانگی داشته باشد. اون محتاج توست نه تو محتاج اون.
- ۳۰** در موقع زناشویی، اگر بسم‌الله نگویی تخم نا بسم‌الله کاشتی.
- ۳۱** کسی که زنش را بخواهد، باید محض خدا بخواهد. اگر محض شهوت بخواهد اون نیست که شاربش عرق کند جهادگر باشد. نباید محض شهوت بخواهد که هر روز عروسکش بکنه. باید محض خدا بخواهد. باید محض نعمت بخواهد. خدا نعمت بهش حواله کرده است.
- ۳۲** آدمی که زن داره ۷۰ مرتبه ثوابش بیشتر است. چون صدمه داره زن داری. دل آدم را خون می‌کنه. بین امام حسین تا نفس آخرش حواسش به خمیه‌هایش هست. شما تا آخرین نفس دفاع از ناموستان بکنید. زنتون را ناموستان بدانید.
- ۳۳** کاکل بازی‌ها چیه که بعضی‌ها در می‌آورند؟ یک زن می‌گیرند آنقدر توقع دارند که نگو.
- ۳۴** وعده و وعید دادن به زن عیبی نداره.
- ۳۵** باید صرف نظر کنی از زن، راه خودت را برو.
- ۳۶** من با تندی زن مخالفم، زن اگر کج بشه، نمی‌شه راستش کرد. چونکه پیامبر فرمود زن مثل ترکه کج می‌مونه. اگر سر به سرش بذاری می‌شکنه.
- ۳۷** زن را انسان بدانید، با زن‌هایتون بد اخلاقی نکنید.
- ۳۸** من چیز خوبی برای زن و بچه‌ام می‌گرفتم. همه چیز هم می‌گرفتم. اما بطور اسراف این کار را نمی‌کردم. من توی زندگی‌ام، چیزی نبوده که مصرف نشه، تا ببینم داره خراب می‌شه می‌فرستم بیرون. مؤمن همیشه باید در خط امر باشه نه در خط اسراف.
- ۳۹** هر جوریه باید به یاد پدر و مادرت باشی. حالا یا از طریق مالی، اگر هم نداری از طریق حمد و قل هو الله.
- ۴۰** زنتون را (هر سال) جایی ببرید، مسافرت ببر، همون جا که داری می‌بینی طبیعت را، بگو این‌ها را چه کسی درست کرده است؟ چه کسی این‌ها را بوجود آورده است؟ نگاه کردن به غیر از محبت است.
- ۴۱** امیدوارم یک زندگی شیرینی با خانم‌هاتون بکنید.

- ۴۲ بی عقل برو خانمت را قِل و قول کن. بی عقل دلش را خوش کن.
- ۴۳ تو باید زنت را بخواهی، بوسش کنی، از نفس تو خوشش می‌آید، اما باید وقتی ندای امام زمان اومد، پی اون بگردی.
- ۴۴ تو اگر من نداشته باشی از حرف خانمت بر بهت نمی‌خوره، بر به من ات می‌خوره. حالیت شد؟ اما اگر غیر شرعی حرف زد و استا جلوش. باید رفقای عزیز «خود» نباشید. ما حمایت از «من» موم می‌کنیم.
- ۴۵ زن را انقدر بخواهید که مال حروم برایش نبرید. فردای قیامت می‌آید خرت را می‌گیرد. چرخ فلک روی نظم داره می‌چرخه.
- ۴۶ شوهر مثل مسافر است، می‌آید این جا [خونه] و می‌ره.
- ۴۷ زن، فقط اخلاق خوش می‌خواهد.
- ۴۸ سر به سر گذاشتن زن از بی‌عقلی خود مرد است. تو توقع داری اون مثل تو باشد. از بی‌عقلی‌ات است. خدا اون را ناقص خلق کرده است. تو می‌خواهی مثل تو باشه.
- ۴۹ خیلی مواظب مال حروم باشید، تو خانواده‌هاتون نیاورید. این بچه‌ها که پررو شدند یکی برای تلویزیون است، یکی هم بخاطر مال حروم.
- ۵۰ زنی که با آدم بسازه، طبق حضرت زهراست. من ۵ هفته رفتم جمکران از امام زمان خواستم یک زن خوب بهم بده.
- ۵۱ زن، ریحانه است باید باهاش ساخت. زن کینه درونی نداره. یک وقت می‌بینی یک چیزی می‌گه بعد پشیمان می‌شه، تا می‌تونید بسازید با زن هاتون. چرا این معاذ را که پیامبر دفنش کرد و ۷۰ هزار ملک برای تشییع جنازه او آمدند چنان قبر، فشارش داد که دنده چپ و راستش یکی شد! اخلاقتون در خانواده اگر بد باشد عین همون است. تا می‌تونید خوش اخلاقی کنید. انقدر توقع سلام نداشته باشید. یک دفعه هم تو سلام کن، چطور می‌شه مگر؟ ۹ درجه ثواب برای سلام کننده است.
- ۵۲ زن، نمی‌کشه، یواش یواش باید جلو رفت. پیامبر اول گفت قولوا لا اله الا الله بعد یواش یواش گفت نماز و روزه و ...
- ۵۳ تا می‌تونید با غیره رفت و آمد نکنید. قوم و خویش هر چه بد باشه، خیال ناموسی نداره.
- ۵۴ تو الان در خانه‌ات حاکمی، من مخالف اینم که هر چی است توی خونه به بچه کوچکت می‌گی باید عدالت را در خانه مراعات کنی.
- ۵۵ من در آمد نداشتم ۲ تا نان بخرم، بشکن می‌زدم. رقااصی هم می‌کردم که اصلاً حالی‌اش نشود. زن ریحانه است وقتی غصه خورد عقده‌ای می‌شه، مریض می‌شه. اما من خودم توان داشتم، می‌گفتم صلاح خداست. اما زن که توان نداشت. آدم هر چه که به زن می‌گه یک وعده و وعیدی می‌ده نه این که بگه من ندارم. ایشون در زندگی سست می‌شه.
- ۵۶ یک محبت داریم یک وظیفه، وظیفه‌تان این است که خانم‌هایتان را بخواهید اما محبت او را از محبت خدا و امیرالمؤمنین بالاتر ندان، در ظل آن‌ها خانم را بخواه.
- ۵۷ در همه کوفه یک زن بود که مرد بود و او طوعه بود.
- ۵۸ اینکه می‌فرماید نیش زن شیرین است؛ یعنی صبر کن. حرفی که زد از جا در نرو. صبر کن شیرین می‌شود، باید تحمل کنی، اگر جواب دهی تلخ می‌شود.
- ۵۹ زن، یک چشمش خنده است، و یکی گریه، یک حرفی می‌زند و بعد پشیمان می‌شود.

۶۰ زن، امر خودش شر است، اگر امر خدا را بگد، خیر است، و تو باید اونو عمل کنی.

۶۱ روایت داریم زن، زینت دنیاست.

۶۲ جوان‌ها اگر زن دارید، خانه رفیق‌هایتان نبرید، فقط خانه فامیل ببرید. فامیل تا ممکن است خیانت نمی‌کند. یک وقت رفیق، رفیق خودت است اما اگر خانه غیر ببری با زنت رفیق می‌شوند. «یکی از به اصطلاح متدینین به من می‌گفت من ۲۵ سال با فلانی رفیق بودم، حالا دوستی‌اش را یک خورده با من کمرنگ کرده و من ناراحتم. من با زنش رفیق بودم، زنش را می‌خواستیم.» پس غیره این جوریه. تف به روی این آدم‌ها. من از زن خیلی ملاحظه می‌کنم. چون حیا یک پرده‌ای است، اگر یکدفعه نگاه کنی اون پرده دریده می‌شه، من مواظبم اون پرده دریده نشه، سرتاسر مکه اگر من به کسی نگاه کردم به دین یهودی بمیرم، در صورتی که زنان زیبایی داره که یکی شون توی دنیا نابغه است. پس اگر یکدفعه نگاه کنی اون پرده یواش یواش پاره می‌شه.

۶۳ اگر صادرات، عدالت شد. با خانمت خوشرفتاری، با اسلام هم خوشرفتاری.

۶۴ اگر جوهرایی شد، برید زنجان، برید خونتون، الان ایران آبستن است. اگر می‌ری جایی احکام یاد بگیری برو والا اگر نمی‌ری احکام یاد بگیری تا می‌توانی پیش زنت باش چونکه اون به تو احتیاج داره.

۶۵ خدا، خلقت زن را جوری کرده که اطاعت مرد را بکند.

۶۶ [در قضیه مریضی زن حاج آقا]:

من هر چه دارم از خدمتی که به زنم کردم دارم چونکه مریض بود باهاش ساختم، فکر می‌پی هوی و هوس نبود که برم زن دیگه‌ای بگیرم.

اون جا که دیگر شهوت نیست. فقط خداست. توی همه حرف‌ها یک وقت شهوت هم می‌آد توش. اما زن آدم که مریض شد افتاد، چه شهوتی داره؟ پس همه‌اش می‌شه محض خدا، چونکه محض خدا شد، خدا اونوقت صفات الله بهت می‌ده.

«من زنم حصبه روده گرفت. یک چیزی که می‌خورد استفراغ می‌کرد، یک چیزی هم که نمی‌خورد خب توان نداشت. دکتر نبود که نبرده باشم، تا یک جا بردم دکتر گفت این را باید ولش کنی بدرد نمی‌خوره. این بیچاره همون جا با زانو پیش دکتر خورد زمین، اون جا یقه دکتر را گرفتم زدم سینه دیوار، گفتم مرتیکه تو سواد داری اما کمالات نداری چرا دیگه جلو روش گفتم؟ وقتی اومدم خونه، گفت مرد، دیدی دکترم گفت، برو زن بستون. گفتم خیال کردی من محض شهوت ترا استادم؟ من اومدم امر را اطاعت کنم. من والله اگر بیفتی، لقمه دهنتم می‌گذارم، من زن بستون نیستم. این بنده خدا یک قدری بتوان آمد و حالا هم الحمدالله پسر داریم دختر داریم ...

در جلوس این حرف‌ها، یک خانمی آمد در دکون ما گفت که من سه تا تخت می‌خوام. از ما خرید، خونشون هم باجک بود، یک قدری پولش ماند و گفت شما بیا اون جا. من هم پول بهت می‌دم و هم تخت را جاسازی کن. ما تا رفتیم تو خونه، پول داد به اون یارو باربره رفت و در را بست و پشت در را انداخت. گفتش فلانی، گفتم بله، گفت من بابام فلانی هست و پیش آشیخ عباس بوده، من شما را خیلی دوست داشتم، نیومدی منو بستونی، رئیس نمی‌دونم چی چی یا معاونش منو گرفت و الان چند وقته مرده. خلاصه من یک بچه دارم ۶ ماهش است. من دلم می‌خواهد سایه شما بالا سر من باشه. رفت خودش را خیلی زیبا درست کرد. گفت یک نگاه به من بکن. یک نگاه بهش کردم هی می‌گفتم زهرا جون ما را نجات بده. تا حتی گفت چیزی هم نداری یک چیزی بهت می‌دهم، مهر من بکن، گفتم: خانم. آشیخ عباس تهرانی گفته من اعجاز دارم؟ گفت آره،

گفتم: آشیخ عباس گفته من دعام مستجاب می‌شه؟ گفت آره. خوب اقراری ازش گرفتم. گفتم خانم جان من لیاقت شما را ندارم. درسته تو شنفتی زن من مریضه، اما تو حروم می‌شی، من یک نجارم، تو حروم می‌شی تو در را واکن من برم من دعا می‌کنم یه همسر خوب گیرت بیاد. خلاصه در را وا کرد و رفتیم. ما هم یک شب دو شب پا شدیم و گفتیم خدایا ما قول به این خانم دادیم یک همسر خوب براش جور کن. یک وقت دیدم بعد از یک هفته یک خانمی اومد توی دکونم گفتش فلانی ممنون ممنون ممنون، و رفت.»

آدم تا زنش مریض بشه یک جوری بشه، نباید به فکر شهوت باشه خانم را ول کنه، والله خیر نمی‌بینی.

۶۷ ما از خودمون حرف نمی‌زنیم. ما همه‌اش پی این هستیم که ببینیم خدا، پیامبر و ائمه چی چی گفتند بیایم به شما بگیم. من هیچ حرفی از خودم نمی‌زنم. خدا به پیامبر گفت از خودت حرف بزنی رگ دلت را قطع می‌کنم ما چه کاره‌ایم که حرف از خودمون بزنی، اما من همه حرف‌ها را از ماوراء جمع می‌کنم و به شما می‌زنم. شما قدردانی کنید. تو رفتی پی کارت اون رفته پی کارش خیلی توی این حرف‌ها نیستیم، اما شب و روز خدا می‌دونه به حضرت عباس به پدر حضرت عباس من همه‌اش دارم فکر می‌کنم جمع آوری کنم حرف‌های خدا و پیامبر و ائمه را و در اختیار شما قرار دهم، شما باید قدردانی کنید. نه از من، از حرف‌ها قدردانی کنید.

۶۸ حاج شیخ عبدالکریم حائری با یک نفر دیگر هم درس بود، تا حتی اون درسش از حاج شیخ بالاتر بود. حاج شیخ وقتی مرجع شد، بهش گفت چه جور شد که شما مرجع شدی و من این جوری موندم. مرحوم حاج شیخ گفته بود که یوم من این بود که «من زن گرفتم و خیلی سالم و خوب بود، وقتی رفتیم نجف، اون جا ایشون مریض شد و مریضی‌اش طولانی شد. من انقدر که می‌رفتم درس باید از درس می‌اومدم و این زن را تر و خشک می‌کردم تا حتی مثل دستشویی هم نمی‌تونست بره. انوقت زنه به من گفت که حاج شیخ! من از تو خجالت می‌کشم، منو ببر خونه بابام بگذار، بدرد تو نمی‌خورم. من گفتم: زن! تو خوب بودی. اومدی خونه من این جور شدی. [خلاصه] من تا توان داشتم اون زن را تر و خشک می‌کردم. خدا هم خوشش اومد این ریاست را به من داد.» می‌دونی چرا؟ اینکه می‌گم هر کسی یک یومی داره [یوم حاج شیخ این بود].

آخه با زن، آدم باید با وجدان باشه. اون وجدان را خدا پاداش می‌ده. تا حتی اگر آدم خدمت به یک حیوون بکند. آقا امام حسین اومد بره، دیوارهای مدینه کوتاه است، دید یک غلامی یک سگ جلوشه. داره نون می‌خوره. یک لقمه می‌اندازه جلوی سگه یک لقمه هم خودش می‌خوره. آقا امام حسین گفت: غلام! خب یک لقمه می‌خواستی بهش بدی. غلام گفت: آقا من دیدم گرسنه‌ام، این حیوون هم گرسنه است. ما دادیم با هم خوردیم. آقا امام حسین می‌دونست اما سؤال کرد تو غلام کی هستی؟ گفت من غلام فلانی‌ام. رفت در خانه اربابش گفت: این غلامت را می‌فروشی گفت: پسر پیغمبر بهت می‌بخشم. گفت: خب باغت را به من بفروش. گفت: باغم را هم بهت می‌بخشم. امام حسین اون باغ و آزادی‌اش را داد به غلام. من در اینجا شوخی کردم و گفتم امام حسین مگر سگ پرست است؟! امر پرست است. رحم پرست است. دید داره رحم می‌کنه بهش داد. پس ما باید مواظب باشیم رحم کنیم حالا انسان که هیچ ولو به یک حیوون.

ه) بچه‌داری

- ۱ خدا گفته که اول باید اسم خوب روی بچه‌ات بگذاری. اسم بد نگذاری. حسین بگذار، علی بگذار، از اینجور چیزها بگذار.
- ۲ یکی این که بچه باید اصول الدین و اذان و اقامه را بلد بشه. من می‌گفتم اگر اذان و اقامه را یاد بگیری مثلاً فلان قدر پول بهت می‌دهم. بچه را باید تشویق کرد رو به سوی توحید.
- ۳ بچه‌ات را باید بشناسی. خیلی نباید پول رایگان در اختیارش بگذاری. من پول، گمشون نمی‌گذاشتم، یک چیز نویی برایشان می‌خریدم که اگر دست یکی دیدند، دلشان نخواهد.
- ۴ روایت است که در آخر الزمان مثل روباه بچه‌هاتان را به دندان بگیرد. بچه در کوچکی خطری است، باید هوایش را داشته باشی. تو یا در فکر کربلایی یا در فکر عمره، هوای بچه‌ات را داشته باش تا باقی نیاری.
- عبادت می‌شوی، باید اطاعتی بشوی. اگر مواظب بچه‌ات باشی، یک کسی را هدایت کردی، عالمی را هدایت کردی. اما تو همه‌اش یا در فکر کربلایی یا مشهد یا این ور و آن ور. یکی از رفقا بچه‌اش یک مبلغ زیادی باقی آورده بود؛ بهش گفتم: چرا هوایش را نداشتی؟ بچه‌ات به تکلیف رسیده اما به بلوغ نرسیده است، اما شاید تو خودت به بلوغ رسیده باشی، پس هوای او را داشته باش تا به بلوغ برسد.
- بچه بازی می‌خورد. رفقاییش بازی می‌دهند او را. تو باید هم مواظب بچه‌ات باشی هم مواظب رفقای بچه‌ات. یک وقت می‌بینی رفقاییش بچه‌ات را بردند، یا تریاکی‌اش کردند یا هروینی‌اش یا حرف‌های دیگر؛ تو تقصیر داری. تو در کربلایی، در خانه خدایی بعنوان این که عبادت کنی، اما معلوم نیست بچه‌ات را در بغل چه کسی رها کردی؟ چرا توجه نداری؟! پیامبر فرمود در آخر الزمان مثل روباه بچه‌ات به دندانانت باشد یعنی هوای بچه‌ات را داشته باش تا اینکه به بلوغ برسد.
- ۵ آنقدر هوای بچه‌ات را باید داشته باشی تا یقین کنی که عاقل است. یک وقت می‌بینی بچه بیست سالش است، اما عاقل نیست.
- ۶ بچه‌ها فرق می‌کنند. بعضی بچه‌ها خودجوش هستند، بعضی‌ها را باید یک چیزی بهش بگی تا بکنند.
- ۷ بچه را باید مواظبش باشی تا رفیق باز نشود. بچه اگر رفیق باز شد دیگر به درد نمی‌خورد چون محبت آن رفیق می‌آید توی دلش. (یار بد بر جان و بر ایمان زند). رفیق باز معنی‌اش این است که خودش را می‌بازد.
- خدا رفیقت را معلوم کرده است. چیزی نیست که خدا معلوم نکنه. خدا می‌گه تو یک رفیق بگیر، همیشه منو یاد تو بیندازد من یک قصر بهت می‌دهم خلق اولین و آخرین را بتوانی در آن جای بدهی. پسر عزیز! برو یک رفیق بگیر که همیشه ترا به یاد خدا بیندازد تا خدا آن قصر را بهت بدهد نه رفیقی که همه‌اش هوی و هوس باشد.
- ۸ تو باید بچه را مواظب باشی تا هدایت شود. بچه تا چند سال که صورتش مو در نیاورده خطری است.
- ۹ یک وقت خودت تقصیر داری که بچه بهت بر می‌گرده. گمش نگذار؛ یک وقت تو تقصیر کاری. شما باید از روی عدالت برخورد کنی.

بچه وقتی که زن گرفت نباید اون توقعات قبلی را از او داشته باشی. چونکه بچه، هم زن گرفته، هم شوهر رفته. من خودم اگر بچه‌ام می‌آمد پیشم با این که بچه‌ام جانم است، نور چشمم است می‌گفتم بابا! پاشو برو پیش زنت. هدایتش می‌کردم تا آن جا برود. پدر! تو باید از روی عدالت برخورد کنی، نه این که همیشه بخواهی امر خودت را به بچه‌ات تحمیل کنی. من شب‌ها می‌رفتم روضه بچه‌ام با موتور مرا می‌برد آن مجلس، شبی ده تومان به ایشان می‌دادم. من می‌دیدم این، الان اختیار داره و نباید بهش تحمیل کنم مرا ببرد روضه. روضه این است که ما احکام دین را یاد بگیریم و به آن عمل کنیم نه این که روضه بریم. روضه این است که ما باید روزنه پیدا کنیم به قرآن، به ولایت، به توحید و إلا می‌روید در مجلس.

۱۱ من اصلاً کم پولی برای بچه‌ام نمی‌گذاشتم، اما یک وقت می‌بینی اگر زیاد بدهی رد بچه مردم می‌رود. تو باید بچه‌ات را بشناسی ببینی چطور است. بچه را باید پول بهش داد اما هواش را هم باید داشت.

۱۲ حاج شیخ عباس تهرانی می‌گفت: توی هفته بچه‌هایت را بنشون دورت، باهشون حرف بزنی، بگو بابا رفیق این جوهره و (در مورد مسائل مختلف با آن‌ها حرف بزنی) ایشون می‌گفت: حسین! پند غریبه بهتر اثر می‌گذاره تا پند من روی بچه‌ام. تو بچه‌های مرا نصیحت کن. ایشون می‌فرمود حرف خیلی اثر داره. اون موقعی که بچه‌هایت را دورت نشوندی، بچه‌هایت از کارهایشان فارغ هستند و گوش به حرف‌هایت می‌دهند. بچه‌هایت فرصت دارند، پس شما باید فرصت را غنیمت بدانی و با بچه‌هایت حرف بزنی.

۱۳ یک رهایی مالی داریم، یک رهایی نافرمانی داریم، یک رهایی دین داریم، اینکه خدا در قرآن به حضرت نوح(ع) گفته «إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ»، این رهایی دین است. تا می‌توانید دست از بچه‌هاتان بر ندارید. بچه‌ها را تشویق کنید به ولایت چونکه اصل ولایت است.

۱۴ یک وقت خداوند تا چندین وقت کاری که دست امیرالمومنین داده بود، دست حضرت عیسی(ع) داد. عیسی(ع) دید یکی زنا می‌کند گفت، خدایا این را بکش؛ دوباره دید فلانی فلان کار را می‌کند. گفت خدایا این را هم بکش. خدا دفعهٔ دوم گفت جلویش را بگیرد. من با اینها کار دارم.

تا یکی علناً روزه نخورده، نباید بهش حرف بزنی، مثلاً یک وقت می‌بینی پسرت یک کاری کرده نباید به رویش بیاوری، باید یک مصداق دیگری برای او بیاوری. بدی بچه را ببین ولی افشا نکن؛ مثال بیاور تا او حالی‌اش شود و إلا رویش به تو باز می‌شود.

این کار که تمام عالم را ببیند مختص به چهارده معصوم است، مثلاً شما اگر تمام مطالعاتتان را روی زندگی ائمه بگذارید می‌بینید که این‌ها یک نفرین نکرده‌اند. همه‌اش گفته‌اند «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ». خود آقا امام حسین(ع) هم در صحرای کربلا نفرین نکرد. همه‌اش گفت «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ». پس این که همه عالم را ببیند، منحصر به چهارده معصوم است، ما بقی خلق‌اند. تا حتی به پیامبران باید خبر برسد. فقط کسی که در پیامبران خلق نیست، پیامبر آخر الزمان است چون که او ولی است.

۱۵ شما حق نداری یک لباس زننده برای بچه‌ات بگیری. یک لباس معمولی بپوش بگير تا اینکه بچه عاقل شود. وقتی بچه عاقل شد، تشخیص خوبی و بدی را می‌دهد.

۱۶ کار امر است، نه اینکه سخت است. باید جوان‌ها امر را اطاعت کنند. بیکاری خیلی بد است. آنچه که فساد است روی بیکاری است. بچه را باید ضبط کرد در آخر الزمان. روی دندانان باشد

و إلا بچہات خیانت کار می شود.

۱۷ در هدایت بچہات، از خدا کمک بخواه. تو برای بچہ، کمک هدایتی. اما خدا باید هدایت کند او را چونکہ خداوند می فرماید اگر بخواهی هدایت بشوی؛ هدایتت می کنم.

۱۸ هیچ وقت بچہ را نزنید. کتک برای خر است. بچہ را بترسانید. مرد باید ابہتی داشته باشد کہ بچہ از او بترسد.

۱۹ من بہ بچہ هایم حتمی نمی گم این کار را بکن. می گم شاید یک وقت امر شود یا حکم شود یا یک وقت قدری شود. می گم این کار بہترہ اگر انجام بدی، روی بہتری پیادہ می کنم.

۲۰ بچہ را نباید عقدہ ای کنی. تا حتی زنت را ہم عقدہ ای نکن. کاری بکنید کہ خودتون مسؤؤل آن کار خلاف نباشید. حالا بچہ می خواهد تلویزیون نگاه بکند، بکنہ. اما یک قدری کہ عاقل شد، عیب های آن را برایش بگو. من نگفتم شما بخاطر تلویزیون زندگی زن و شوہری تان یا پدر و پسری تان را بہم بزنید. تو الان زنت آمدہ گفتہ من تلویزیون می خواہم، من می گم شما پول تلویزیون را بہش بدہ، بگو «خانم می خواہی طلا بخر، می خواہی تلویزیون بخر؛ من رضایت ندارم» شما از این طریق مسؤولیت این کار را از گردنت رفع کردی. بچہ تا یک قدری کہ بزرگ نشدہ، نباید سر بہ سرش بگذاری. بچہ را نباید عقدہ ای کنی اما اگر تلویزیون داری بہ گونه ای رفتار کن کہ یعنی من متنفرم. یعنی بچہ بفہمد آقا جونش خوشش نمی آید. اینطوری یواش یواش بہ بچہ ہشدار دادہ می شود.

نبايد با غضب بہ بچہ بگویی تو نمی فہمی، کہ اونم ہم بہ روی تو بر گردد. بچہ می گہ شاید من بفہمم تو نمی فہمی. بايد با «من» ات با بچہ رفتار نکنی، با «امر» با بچہ رفتار کن. بہ زن و بچہات سخت نگير، خدا می گہ اگر بخواہی هدایت بشی، هدایتت می کنم. ما «من» مان را نبايد پیادہ کنیم، «امر» را بايد پیادہ کنیم. اما بايد دعا کنیم برای او. پس اگر کسی کار بدی می کند نبايد او را ملامت کنیم، بايد از خدا و ائمه بخواہيم حالی اش کند کہ کارش بد است. چونکہ اگر او را ملامت کنی و بہ او بگی، همون موقع کہ داری بہ او می گویی آن آدم خیال می کند کہ خودت از او بہتری و این پسندیدہ نیست.

۲۱ یک چیزهایی است کہ در کتابها نوشتہ شدہ و ما نمی خواہيم ہمہ آن ها را رد کنیم. اما یک حرف هایی است کہ بايد القاء و افشا آن را امضاء کند. خدا می فرماید آدم ابوالبشر خلیفہ است، می گوید من خلیفہ می خواہم خلق کنم. یا در جای دیگر می فرماید من روحم را در او دمیدم. اما من (اگر می گویم من برای این است کہ تا نگویم من؛ حرف ثابت نمی شود اما، من نیستم) نظرم این است کہ خلق اشتباه می کند؛ یعنی بغير چہارده معصوم ما بقی اشتباه می کنند. خدا در قضیہ آدم ابوالبشر همان اول کار می خواست بہ ہمہ خلقت بگوید، کہ خلق اشتباه کار است تا حتی اگر نبی باشد بغير پیامبر آخرالزمان، چونکہ او ولی است و ولی اشتباه نمی کند، بہ آدم نگفت از آن درخت نخور؛ کہ اگر گفتہ بود کار آدم گناہ می شد اما چونکہ عصمت دارد، گناہ نمی کند. بہ آدم گفت اگر نزدیک شجرہ نشوی بہتر است. گول خورد و نزدیک شجرہ رفت. حالا کہ گول خورد نزدیک شجرہ رفت، این کار؛ خودش یک تولیدی دارد. اگر شما این حرف را فہمی می گی فلانی کافر است، اما من هیچ چیزیم نمی شه، من حرفم را می زنم، چونکہ ہر کاری یک تولیدی دارہ. روایت می گہ عرق خور ہفت پشتش نانجیب می شه، چون عرق خوردہ؛ آدم کہ عرق نخورد، خلاف کرد. حالا کہ خلاف کرد بہ این قابیل اثر کرد. حالا تو می گی چرا بہ ہابیل اثر نکرد؟ شاید ہابیل بغير قابیل بود و گفتہ بود خدایا مرا نگہ دار؛ ما چہ می دانيم، شاید خدا نگہش داشته است. شاید

قابیل این حرف را نگفته باشد.

۲۲ هر چیزی در این عالم یک نقشی دارد و نقشش می ماند. خدا رحمت کند حاج شیخ عباس تهرانی را؛ می گفت: هر چیزی توی این عالم نقش دارد. مَثَل: نگاه، نقش داره، تفکر نقش داره. شما حالا می فهمید که می گویند اگر به آب حرف خوب بزنی، به خودش نقش می گیرد. حالا هر چیزی توی این عالم نقش دارد. حالا حضرت موسی این چوبها را ابلق کرد و گوسفندان به این چوبهای ابلق نگاه کردند و با اون نقش زاییدند و همه بچه هاشان ابلق شدند. حالا من می گم خدا که می گه به فلان جا نگاه نکن، می فهمد که تو نقش بر می داری. اگر به قرآن نگاه کنی، نقش قرآن بر می داری، به خانه خدا نگاه کنی، نقش خانه خدا بر می داری، به صورت عالم ربانی نگاه کنی، نقش بر می داری و... خدا می خواهد تو نقش خوب بر داری. به این علت است که من می گم تماشایی نباشید. چونکه تمام این خلقت تنظیم است. حالا می گی چطور محمد بن ابوبکر، که از ابوبکر است؛ خوب شد؟ اون بخاطر این است که از مادرش بود. مادر خیلی مهم است در نقش برداشتن. مادر، شیرش مهم است. مادر شیر را با بسم الله، الحمد لله باید بدهند. جنب نباشد. آنوقت بچه با این شیری که اینگونه داده می شود پرورش می شود و آنوقت این بچه می شود ولایی. این همه که مادر مادر می کنند، به این خاطر است که مادر، این بچه را پرورش می دهد. چرا به شما می گه تو جهادگری خانمت هم مریم است و بچه ات عیسی است. برای این است که مریم، عیسی درست می کند. هندجگر خوار یزید درست می کند. مادرها خیلی باید مواظب باشند. مادرها اگر یک بچه ای را پرورش دینی بدهند انگار یک عالمی را پرورش داده اند.

۲۳ این بچه الان در اختیار توست، شعور عقلی ندارد، شعور هیكلی و جسمی دارد. چرا می گه مال حروم بهش نده این کار جسمی است. بعضی ها بچه هاشان را می آورند می گویند اذان و اقامه توی گوشش بگو، می گم شما قبول داری که اذان در گوشش می ماند؟ می گه آره. می گویم ساز هم توی گوشش می ماند پس مواظب باش که اگر این می ماند اون هم می ماند.

مجلسی پسر (نویسنده بحار الانوار) از مجلسی پدر بالاتر شد. از پدرش سؤال کردند چه حور شد که پسران از شما بالاتر شد؟ گفت چونکه پدر من نسبتاً عوام بود اما من بچه ام را از کودکی در اتاقی که درس می گفتم می آوردم. درس را به کودکی حفظ کرد وقتی که به کودکی حفظ کرد وقتی من هم به او درس گفتم از من بالاتر شد. کودکی بالاتر از این است که من درس بگویم. حاج شیخ عباس تهرانی می گفت: بچه در کودکی جن و ملک را می بیند. روح بچه مثل آینه، پاک است. خداوند روح را که نجس خلق نمی کند، پاک است. بچه یهودی هم مثل بچه ما پاک است اما اگر وقتی بزرگ شد پدرش را قبول کرد نجس می شود و اگر قبول نکرد پاک است؛ پس خداوند نجس خلق نمی کند.

۲۴ خداوند همه را سعید خلق می کند. اگر شقی خلق کند محاکمه ندارد. آنوقت انسان می تواند می گوید تو مرا این گونه خلق کردی. پس ما باید یک قدری فکر کنیم که خداوند چرا محاکمه می کند؟ ما باید از این حرف های کتابی بالاتر برویم تا بفهمیم معنای «السعیّد سعید فی بطن امه و الشقی شقی فی بطن امه» یعنی چه؟

این که شقی می شود خودش شقی می شود چرا که مال حرام می خورد و بچه را در شکم مادر شقی بار می آورد. وگرنه خداوند فرق نمی گذارد. اگر کسی را شقی خلق کند حق محاکمه ندارد.

یک سید رضی داریم و یک سید مرتضی. سید مرتضی بزرگتر از سید رضی بود. شیخ مفید روزی در خواب دید حضرت فاطمه زهرا(س) دست حسن و حسین را گرفته‌اند و به شیخ فرمودند به فرزندانم درس بده. شیخ در فکر فرو رفت، آیا من کسی شده‌ام؟! فردا دید زنی دست دو بچه سید را گرفته و به او می‌گوید یا شیخ! بچه‌هایم را درس بده. دور و بری‌های شیخ مفید به آن زن گفتند آقا، درس فقه و اصول می‌گویند، به درد بچه‌های تو نمی‌خورد. شیخ گفت: ساکت! و به آن دوم درس گفت. روزی بچه‌ها به شیخ گفتند: آقا ما یک شانه داریم آیا می‌توانیم به ریش همدیگر بزنیم؟ شیخ گفت مکروه است اما اگر نداری اشکالی ندارد. شیخ قسم می‌خورد من از آن روزی که به آن‌ها درس دادم به روی این دو بچه نگاه نکردم.

سید مرتضی قدری بزرگ شد و امام جماعت شد و آمد به مادرش گفت این رضی نمی‌آید پشت سر من نماز بخواند و مردم می‌گویند لابد تو عادل نیستی که او نمی‌آید پشت سر تو نماز بخواند. مادر گفت: رضی! اگر نروی من شیرم را برایت حرام می‌کنم. رضی آمد ولی نصفه کاره نماز را رها کرد و رفت. سید مرتضی گفت: مادر! آمد ولی بدتر شد. نماز را نصفه کاره رها کرد و رفت. مادر گفت رضی چرا شکستی؟ گفت: مادر! دیدم که داداش در خون دارد می‌غلند. آیا جایز است پشت سر کسی که در خون می‌غلند نماز بخوانم؟ برادر، صورت او را بوسید و گفت یک نفر مسئله غسل استحاضه را از من پرسیده بود و من در نماز به دنبال جواب او بودم.

مادر به سید مرتضی گفت پس معلوم می‌شود تو هنوز به جایی نرسیدی با اینکه من بی‌وضو به شما شیر نداده‌ام شما باید از این بهتر می‌شدید. (پس معلوم می‌شود کار چقدر سخت است)

۲۵ ما یک روایتی داریم چند جا دعا مستجاب است، یکی زیر قبه امام حسین، یکی در عرفات، یکی هم شب قدر، یکی هم شب عروسی [زمان بچه‌دار شدن] آن شب باید وضو بگیری و کناری بروی و از خدا خواهی گناهایت را بیامرزد و رزق حلال خورده باشی. کینه برادر مؤمن را از دلت بیرون کنی، حرف و حدیث‌های مردم را از دلت بیرون کنی به طور خلاصه خودش را آماده کنی و با بسم‌الله شروع کنی و از خدا بخواه که یک طفل خوب و سالم به تو بدهد.

